



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۷۳	تاریخ	۱۴۰۴/۱۱/۱۴
عنوان ۱	اصول عملیه				
عنوان ۲	مقدمات بحث				
عنوان ۳	مقدمه چهارم: تفاوت امارات و اصول و سبب تقدم امارات				
عنوان ۴	مسلك اول: تفاوت اثباتی - دیدگاه اول: مبنای شیخ انصاری رحمته الله (نظریه حکومت و ورود) - دیدگاه دوم: مبنای میرزای نائینی رحمته الله (تفاوت در لسان دلیل) - دیدگاه سوم: مبنای محقق عراقی رحمته الله (ناظریت به حکم یا موضوع) مسلك دوم: تفاوت ثبوتی - دیدگاه اول: مبنای شهید صدر رحمته الله (تزامم حفظی) - دیدگاه دوم در مسلك ثبوتی: نظریه مختار				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

در این درس، مقدمه چهارم از مباحث اصول عملیه با موضوع تبیین تفاوت ماهوی و رتبی میان «امارات» و «اصول عملیه» و چرایی تقدم امارات بر اصول مورد بررسی قرار گرفت. مسئله این است که با وجود اشتراک هر دو در ظرف «عدم العلم» به حکم شرعی، وجه تمایز و ملاک تقدم چیست؟ در پاسخ به این پرسش، دو مسلك اصلی مطرح شد: مسلك نخست، تفاوت را صرفاً «اثباتی» و در مقام دلالت می‌داند. ذیل این مسلك، سه نظریه وجود دارد: ۱. نظریه مرحوم شیخ انصاری که بر پایه حکومت و ورود استوار است؛ ۲. نظریه مرحوم نائینی که تفاوت را در «لسان دلیل» (جعل علم و طریقت در اماره در مقابل جعل وظیفه در اصل) می‌بیند؛ ۳. نظریه محقق عراقی که اماره را ناظر به حکم و اصل را ناظر به موضوع می‌داند. مسلك دوم، تفاوت را «ثبوتی» و واقعی می‌داند. در این راستا، شهید صدر با طرح نظریه «تزامم حفظی»، جعل اماره را ناشی از اهمیت «قوت احتمال» و جعل اصل را ناشی از اهمیت «محتمل» در نزد مولی دانست. اما نظریه مختار ضمن پذیرش تفاوت ثبوتی، بر این مبنا استوار است که اماره دلیلی است که مکلف را به «حکم واقعی اولی» (بدون لحاظ حکم سابق) می‌رساند، اما اصل بیانگر «حکم واقعی ثانوی» است که در موضوع آن، وجود حکم سابق و عدم

دسترسی به آن لحاظ شده است. لذا راز تقدم اماره بر اصل، تقدم رتبی حکم اولی بر حکم ثانوی است؛ زیرا تا زمانی که طریق به حکم اولی (اماره) موجود باشد، نوبت به حکم ثانوی (اصل) نمی‌رسد.

مرور مباحث پیشین

بحث در مقدمات مباحث اصول عملیه بود. تاکنون به سه مقدمه پرداخته شده است:

مقدمه اول: درباره تعریف اصل بود که توضیح داده شد.

مقدمه دوم: درباره تاریخچه پیدایش مباحث اصول عملیه بود که نسبتاً به تفصیل به آن پرداخته شد.

مقدمه سوم: در رابطه با اقسام اصول عملیه بود که به وسیله مرحوم شیخ انصاری مطرح شده بود. بیان شد که ایشان مقدمتاً به تقسیم ثلاثی پرداخته‌اند که: «أن المكلف إذا التفت إلى حكم شرعي، فإما أن يحصل له الشك فيه، أو القطع، أو الظن».

سپس شک را تقسیم کردند به آن تقسیم رباعی که بحثش گذشت.

موضوع بحث امروز، مقدمه رابعه این مباحث یعنی مباحث اصول عملیه است.

مقدمه چهارم: تفاوت امارات و اصول و سبب تقدم امارات

در این مقدمه چهارم، درباره فرق بین اصول عملیه و امارات و همچنین سبب تقدم امارات بر اصول بحث می‌شود. سؤال این است که فرق بین اماره و اصل چیست؟ یعنی تفاوت بین دلیلی که از آن به «اماره» تعبیر می‌کنیم و دلیلی که از آن به «اصل» تعبیر می‌کنیم در چیست؟ اگر فرض بر این باشد که موضوع هر دو (هم اماره و هم اصل)، «عدم العلم» است - زیرا اگر علم به حکم شرعی حاصل باشد که نوبت به اماره نمی‌رسد؛ پس جایگاه اماره، جایگاه عدم العلم به حکم شرعی است و اصل عملی نیز جایگاهش جایگاه عدم العلم به حکم شرعی است - پس فرق بین آنها چیست؟ و چرا اماره بر اصل تقدم دارد؟

این بحث، بحث مهمی است و خواه‌ناخواه اثر عملی هم دارد؛ یعنی به هر حال در فقه کراً اتفاق می‌افتد که مواردی وجود دارد که هم اماره داریم و هم اصل؛ و حتی خود اصول عملیه هم بعضی بر دیگری تقدم دارند که اینها ملاک می‌خواهد. دو مسلک اصلی در توجیه فرق بین اماره و اصل وجود دارد که ذیل هر یک از این دو مسلک نیز نظریاتی وجود دارد.

مسلک اول: تفاوت اثباتی

مسلک اول، مسلکی است که فرق بین امارات و اصول را فرق «اثباتی» می‌داند؛ یعنی قائل است که دلیل حجیت اماره به شکل خاصی است و دلیل حجیت اصل مثلاً به شکل دیگری است که این تفاوت در دلیل، منشأ تقدم اماره بر اصل می‌شود. همچنین منشأ اختلاف اماره و اصل می‌شود که اختلاف‌فشان، اختلاف اثباتی است. اختلاف اثباتی، یعنی اختلاف در مقام دلیل و در مقام دلالت است؛ نه در مقام حکم و نه در مقام حکم ثبوتی.

این یک مبنا است که زیرمجموعه این مسلک، لااقل سه نظریه مهم وجود دارد؛ و البته نظریات پراکنده دیگری هم هست؛ منتها این سه مسلک را می‌توان حتی به سه مدرسه تعبیر کرد.

دیدگاه اول: مبنای شیخ انصاری رحمته الله (نظریه حکومت و ورود)

یکی از این دیدگاه‌ها، مسلک خود مرحوم شیخ انصاری رحمته الله است. مسئله «حکومت» و «ورود» را اصلاً مرحوم شیخ به همین مناسبت ابداع کرده‌اند. پایه‌گذار بحث حکومت و ورود در تفکر اصولی ما، شیخ انصاری رحمته الله است. البته اجمالاً تعرضاتی به مسئله حکومت در کلمات بزرگانی همچون مرحوم صاحب جواهر و امثال ایشان نیز هست، اما برای آنان خیلی روشن نیست که دقیقاً حکومت چیست؛ تفاوتش با تخصیص چیست و تفاوتش با ورود چیست؟ با اینکه نتیجه حکومت معمولاً مثلاً در موارد حکومت تضییقی - نتیجه تخصیص را می‌دهد، پس فرقی با تخصیص چیست؟ مرحوم صاحب جواهر و متقدمین بر شیخ، این مباحث را ندارند. اصلاً این مبحث حکومت و ورود را کلاً ندارند؛ نه اصطلاحش را دارند و نه مضمونش را در کلماتشان به این شکلی که در کلمات شیخ است، می‌بینیم. غالباً هم اگر از حکومت یا از ورود و اینها مضموناً بحثی داشته باشند، با عبارات «تخصیص» و امثال اینها تعبیر می‌کنند. بحث حکومت و ورود از مختصات مدرسه شیخ انصاری بوده و پایه‌گذار آن شخص مرحوم شیخ است. بنابراین، این یک مسلک از مسالکی است که فرق بین امارات و اصول را فرق اثباتی می‌داند و نکته تقدیم امارات بر اصول هم همین فرق اثباتی است در نظر مرحوم شیخ، که توضیح آن داده خواهد شد.

دیدگاه دوم: مبنای میرزای نائینی رحمته الله (تفاوت در لسان دلیل)

دیدگاه دیگر، مسلک مرحوم میرزای نائینی رحمته الله است. ایشان نیز قائل به تفاوت اثباتی میان امارات و اصول هستند و معتقدند که لسان دلیل حجیت اماره با لسان دلیل حجیت اصل متفاوت است. همین تفاوت در لسان، منشأ تمایز و تقدم اماره بر اصل می‌شود. نکته اصلی تفاوت، در نوع لسانی است که در دلیل هر یک از این دو به کار رفته است؛ که گاهی ایشان از آن به «خطاب» تعبیر می‌کنند. بدین معنا که در بیان خطابی در دلیل حجیت اماره، یک نوع خطاب به کار رفته و در دلیل حجیت اصل، نوعی دیگر. چون نوع خطاب در این دو متفاوت است، اماره بر اصل مقدم می‌شود. اجمالاً ایشان فرق را بر اساس «لسان خطاب» قرار می‌دهند؛ لذا معتقدند که لسان خطاب در دلیل حجیت اماره، لسان «جعل علم» و «جعل طریقت» است؛ اما لسان دلیل حجیت در اصل، لسان «جعل وظیفه عملیه» است، نه لسان جعل علم و طریقت.

دیدگاه سوم: مبنای محقق عراقی رحمته الله (ناظریت به حکم یا موضوع)

نظریه دیگر متعلق به مرحوم آقا ضیاء عراقی رحمته الله است. ایشان نیز تفاوت میان دلیل اماره و دلیل اصل را در «لسان دلیل» می‌دانند. به اعتقاد ایشان - که توضیح آن خواهد آمد - لسان دلیل اماره نظر به «حکم» دارد؛ اما لسان دلیل اصل، نظر به «موضوع» دارد.

تفاوت اماره و اصل نزد محقق عراقی در این است که: در موارد شبهه (عدم علم) که به دلیل مراجعه می‌شود، دلیلی که اماره را حجت می‌کند، ناظر به حکم است؛ اما دلیلی که اصل را حجت می‌کند، ناظر به موضوع است. بر مبنای این فرق اساسی، ایشان قائل به تقدیم امارات بر اصول هستند؛ به توضیحی که در آینده بیان خواهد شد.

این سه نظریه (شیخ انصاری، میرزای نائینی و محقق عراقی)، تحت عنوان واحدی مندرج می‌شوند؛ یعنی مسلکی که تفرقه بین اماره و اصل را «اثباتی» و در «لسان دلیل» می‌داند.

مسلک دوم: تفاوت ثبوتی

مسلک دیگر، مسلکی است که فرق بین امارات و اصول را در مقام واقع و در مقام «ثبوت» می‌داند؛ و مقام «اثبات» -یعنی مقام دلالت دلیل- را فرع بر آن می‌داند. در ذیل این مسلک نیز به دو نظریه خواهیم پرداخت -البته ممکن است نظریات دیگری نیز ذیل این مسلک باشند:

دیدگاه اول: مبنای شهید صدر رحمته الله (تزامم حفظی)

نظریه اول متعلق به مرحوم شهید آیت الله سید محمدباقر صدر رحمته الله است. ایشان فرق میان اماره و اصل را در مقام ثبوت می‌دانند و آن را بر اساس «تزامم حفظی» تبیین می‌کنند.

از آنجا که در التزامم حفظی میان «حفظ اغراض مولویه در موارد قوت احتمال» و «حفظ اغراض مولویه در موارد قوت محتمل» وجود دارد، آنجایی که «قوت احتمال» در نظر مولی باشد، «اماره» جعل می‌شود؛ و آنجایی که «قوت محتمل» در نظر مولی باشد، «اصل» جعل می‌شود.

این تفاوت ربطی به مقام اثبات ندارد. بله، در مقام اثبات ممکن است شارع با لسان «جعل علم» تعبیر کند یا با لسان «جعل طریقت» و یا هر لسان دیگری؛ ولی آنچه مدنظر مولی است، در جایی که اماره را جعل می‌کند، «قوت احتمال» است؛ یعنی اماره را به ملاک اهمیت اغراضی جعل می‌کند که از ناحیه قوت احتمال اهمیت دارند. حال ممکن است این مطلب را با لسان جعل طریقت یا جعل علم یا هر طریق دیگری بیان کنند؛ اما لسان دلیل حجیت، فارق اصلی بین اماره و اصل نیست.

توضیح مطلب آنکه، در «تزامم حفظی» اغراض مولی فی نفسه التزاممی ندارند، بلکه در مقام «حفظ» با یکدیگر التزام دارند؛ یعنی مولی می‌خواهد این دسته از اغراض را حفظ کند، اما حفظ آنها مستلزم از دست رفتن دسته دیگری از اغراض است و بالعکس. این همان مقام التزامم حفظی است.

لذا ایشان قائل‌اند که دو نوع التزامم وجود دارد:

۱. التزامم ملاکی: نوع اول، التزامم ملاکی است؛ یعنی دو ملاک در عالم واقع با یکدیگر التزام پیدا می‌کنند؛ مانند التزام میان وجوب «انقاذ غریق» و وجوب «ازاله نجاست از مسجد». در اینجا التزامم وجود دارد؛ زیرا اگر مکلف بخواهد به ازاله نجاست از مسجد بپردازد، به انقاذ غریق نمی‌رسد؛ و اگر بخواهد انقاذ غریق کند، به فوریت امتثال وجوب ازاله نجاست از مسجد نمی‌رسد. در اینجا خود ملاک‌ها با هم التزام دارند. باید دید کدام اهم است؟ فرض کنید هر دو فوریت دارند، اما یکی اهم از دیگری است؛ مثلاً انقاذ غریق اهم از ازاله نجاست از مسجد است. بنابراین، التزامم در مقام ملاک است. در باب التزامم، سه قاعده برای ترجیح وجود دارد: تقدیم اهم بر مهم؛ تقدیم واجبی که بدل ندارد بر واجبی که دارای بدل است (مع‌البدل)؛ تقدیم مضیق بر موسع؛ یعنی آن واجبی که وقتش تنگ (ضیق) است، بر واجبی که وقتش وسعت دارد مقدم

می شود. اینها ملاکات تقدیم در باب تزاحم مصطلح (تزاحم ملاکی) هستند؛ جایی که ملاکی یک واجب با ملاکی واجب دیگر تزاحم پیدا می کند.

۲. تزاحم حفظی: نوع دوم، تزاحمی است که «تزاحم ملاکین» نیست که دو ملاک شانه به شانه هم بزنند و تزاحم داشته باشند؛ بلکه تزاحم در «مقام حفظ» است. شارع احکام شرعیه ای دارد و این احکام دارای ملاکاتی هستند. حفظ برخی از این احکام شرعیه، با حفظ برخی دیگر از احکام در مقام اجرا و قانون گذاری جمع نمی شود. اگر مولی بخواهد این طرف را حفظ کند، طرف دیگر از دست می رود و اگر بخواهد آن طرف را حفظ کند، این طرف فوت می شود.

ملاک جعل اماره و اصل در تزاحم حفظی

در این مقام، شارع برای حفظ ملاکی که اهمیت آن، ناشی از «اهمیت احتمال» باشد، «اماره» جعل می کند و برای حفظ آن ملاک یا حکمی که اهمیت آن، به لحاظ «محتمل» باشد، «اصل» جعل می کند تا آن چیزی که محتملاً اهم است، حفظ شود. بنابراین، اماره را جعل می کند تا آن چیزی که «احتمالاً» اهم است حفظ شود، و اصل را جعل می کند تا آن چیزی که «محتملش» اهم است، حفظ شود. پس اساس فرق بین اماره و اصل، مسئله تزاحم حفظی است.

پرسشگر: ...

استاد: گفتیم دو نوع تزاحم وجود دارد که توضیح آن را خواهیم داد؛ الان فقط می خواهیم اصل نظریه را مطرح کنیم. نتیجه تزاحم در ملاک، در امثال خود را نشان می دهد. تفاوت میان «تزاحم» و «تعارض» این است که «تزاحم» مربوط به مقام «امثال» است، اما «تعارض» مربوط به مقام «جعل» است. در باب تعارض: دو دلیل یا دو حکم در مقام جعل و قانون گذاری با یکدیگر تکاذب دارند و قابل جمع نیستند؛ مانند اینکه یک دلیل دال بر وجوب چیزی باشد و دلیل دیگر دال بر حرمت همان چیز. لذا تکاذب دلیلین، نتیجه عدم امکان اجتماع در مقام جعل است. در باب تزاحم: تضاد در مقام جعل نیست؛ یعنی احکام در مقام قانون گذاری قابل جمع هستند و تضادی ندارند، لکن در مقام عمل و امثال توسط مکلف، قابل جمع نیستند و مکلف قدرت انجام هر دو را ندارد. حال که معنای تزاحم (تضاد در مقام امثال) روشن شد، باید گفت این تزاحم در مقام امثال دو گونه است: گاهی تضاد در مقام امثال، به لحاظ ملاکی خود دو حکم است (تزاحم بین دو مصلحت یا مفسده). جایگاه اصلی بحث از این نوع تزاحم، در باب «تعارض» یا بحث «ترتب» است. گاهی تزاحم در مقام «حفظ احد الملائکین» است؛ یعنی خود دو ملاک فی نفسه با هم تزاحمی ندارند، اما اگر مولی بخواهد این ملاک را حفظ کند، با حفظ ملاک دیگر قابل جمع نیست. این نظریه مرحوم شهید صدر رحمته الله علیه است که تفصیل آن خواهد آمد.

دیدگاه دوم در مسلک ثبوتی: نظریه مختار

نظریه دیگری نیز در ذیل مسلک دوم (تفاوت ثبوتی) وجود دارد که دیدگاه مختار ماست. طبق دیدگاه ما نیز تفاوت میان اماره و اصل، تفاوتی به لحاظ مقام «ثبوت» است، نه صرفاً مقام «اثبات». در مباحث گذشته به این بحث اشاره شد و بیان شد که احکام شرعی بر دو قسم اند:

۱. احکام واقعیه اولیه: احکامی هستند که بر روی «ذات اشیاء» رفته اند؛ مانند حکم «الخمر حرام» یا «کل مسکر حرام». اینها احکام واقعی هستند که روی عناوین اولیه اشیاء جعل شده اند.

۲. احکام واقعیه ثانویه: احکامی هستند که مربوط به ظرف عدم دسترسی به حکم اولی است.

این تقسیم بندی مربوط به مقام ثبوت است؛ البته هر فرق ثبوتی خواه ناخواه نیازمند دال اثباتی نیز هست. در مقام ثبوت، شارع حکمی را جعل کرده است. مثلاً حرمت خمر، حال اگر مکلف شک کند که آیا این مایع خارجی مسکر است یا خیر؟ (شک در موضوع)؛ یا در خود حکم شک داشته باشد (شک در حکم)، مثلاً شک کند در حرمت شرب عصیر عنبی یا شک کند در نجاست عصیر عنبی پیش از آنکه دو ثلث آن بخار شود؛ در اینجا مکلف دسترسی به حکم واقعی ندارد. چون دسترسی به حکم واقعی اولی وجود ندارد، شارع مقدس فرموده است: اگر دسترسی به حکم واقعی اولی نداشتید، باید به این «حکم درجه دو» عمل کنید. این حکم درجه دو، همان «اصل» است که می گوید در صورت عدم دسترسی به حکم اولی، وظیفه چیست.

این تقسیم بندی حکم به درجه یک و درجه دو، مربوط به مقام «ثبوت» است. البته، دال اثباتی هم دارد و از طریق مقام اثبات پی برده می شود که آیا این حکم، حکم واقعی اولی است یا حکم واقعی ثانویه؛ ولی اولی بودن یا ثانوی بودن حکم، حقیقتاً مربوط به مقام ثبوت است، نه مقام اثبات. مقام اثبات صرفاً کاشف از این است که این حکم از کدام سنخ است. پرسشگر: ...

استاد: فعلاً تمرکز بحث بر این جهت نیست؛ زیرا شبهات گاهی در خود «حکم» است و گاهی در «موضوع». البته شاید تعبیر دقیق تر - به تعبیر مرحوم میرزا - این باشد که گاهی در خود «حکم» است و بگوییم گاهی شک در «متعلق حکم» - که فعل است - می باشد و گاهی شک در «متعلق متعلق» است. یکی از مصادیق «متعلق متعلق»، خود «مکلف» است. توضیح آنکه وقتی حکمی صادر می شود - مثلاً وجوب -، این وجوب به یک «فعل» تعلق می گیرد. این فعل نیز خود به اشیائی در خارج تعلق دارد؛ یکی از این اشیای خارجی، خود مکلف است؛ یکی دیگر «مفعول به» فعل است و دیگری «ابزار فعل»؛ مثلاً اگر شک شود که آیا در تذکیه ذبیحه، استعمال «حدید» شرط است یا خیر؟ این شک، به یک معنا شک در متعلق است، اما دقیق تر آن است که شک در «متعلق متعلق» است. در اینجا قصد ورود به بحث انواع شک نیست. مقصود اصلی این است که حکم بر دو قسم است: ۱. حکم درجه یک: حکمی است که در جعل آن، وجود حکم سابق لحاظ نشده است؛ مانند حکم حرمت خمر، حرمت قمار، حرمت اکل میتة که در اینجا لحاظ وجود یک حکم دیگر در کار نیست. ۲. حکم درجه دو (ثانوی): حکمی است که می گوید «حکم سابقی وجود دارد»، اما چون دسترسی به آن حکم سابق نیست، وظیفه فعلی را مشخص می کند؛ این همان حکم ثانوی است؛ یعنی حکمی که «وجود یک حکم سابق» در موضوع آن لحاظ شده است. این تفاوت مربوط به مقام «ثبوت» است و مربوط به مقام دلیل و دلالت (اثبات) نیست؛ هرچند در مقام دلالت نیز باید دالی برای اثبات این معنا وجود داشته باشد.

بنابراین، دیدگاه مختار این است که تفاوت میان امارات و اصول، تفاوتی «ثبوتی» است؛ با این توضیح که: در حکمی که به وسیله اماره ثابت می شود، «وجود حکم سابق» لحاظ نشده است؛ اما در حکمی که با دلیل اصل ثابت می شود، «وجود حکم سابق» لحاظ شده است.

به بیان دیگر، شارع می فرماید: اگر به آن حکم اولی دسترسی نداشتید، حکم درجه دو (حکم ثانویه) شما این است. پس هر جا حکم، «حکم ثانوی» باشد، به آن «اصل» گفته می شود و هر جا حکم، «حکم اولی» باشد، به آن «اماره» اطلاق می گردد.

البته دلیلی که بر حکم اولی دلالت دارد، ممکن است مطابق با واقع باشد یا نباشد؛ اما شأنیت و کارکرد دلیل این است که مکلف را به «حکم واقعی اولی» می‌رساند؛ اما ممکن است خطا باشد. راز تقدم اماره بر اصل نیز همین است: مادامی که شما به وسیله اماره به حکم واقعی اولی دسترسی دارید [ولو تعبداً]، نوبت به حکم واقعی ثانوی نخواهد رسید. زیرا اماره شما را با حکم اولی آشنا می‌کند و در ماهیت اماره، وجود حکم سابق و عدم دسترسی به آن لحاظ نشده است.

تعبیر حکم اولی و ثانوی، هم در کلمات محقق بهبهانی و هم مرحوم شیخ انصاری آمده بود؛ لکن آنها بر روی این حیثیت (اولیت و ثانویت) متمرکز نشدند تا آن را ملاک اصلی تقدیم و تأخیر قرار دهند؛ بلکه بیشتر به سراغ این بحث رفتند که مثلاً «در موضوع دلیل اصل، شک اخذ شده است» و «در موضوع دلیل اماره، شک اخذ نشده است». هرچند بازگشت آن سخن نیز نهایتاً به همین مبنای مختار خواهد بود که تفصیل آن ان شاء الله در جلسات آینده بیان خواهد شد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین



مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی